

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث در جوائز سلطان بود.

چون دیگر تقریبا معظم احادیث در کتاب وسائل هم آمده بود، یک مقداری در جامع الاحادیث، برای تتمیم بحث از جامع الاحادیث می خوانیم. لکن به خاطر اینکه این روایات در وسائل هم آمده و یک چون طول کشید زمانش هم طول کشید، یک دسته بندی کلی هم از روایات بشود، من به ترتیب همین جامع الاحادیث می خوانم. البته اینها در وسائل بود، همان نکته وسائل هم روشن بشود.

آن وقت از آن دو زاویه ای که مطرح شد، یکی زاویه شخصی و یکی هم زاویه اجتماعی به لحاظ اینکه جوائز السلطان باشد. این دو تا زاویه است. عرض کردیم یک دفعه سوال این است که این آقا کارمند دولت است، اموالش از دولت است، این به من هدیه داده، این را جوائز الظلمه نمی گویند. یک دفعه بحث سر این است که خود خلیفه خود امیر المومنین های جعلی که داشتند، آنها به انسان پول سنگینی می دادند. این دو تا عنوان است.

حدیث اول در اینجا که در وسائل هم بود، از ابو ولاد بود. این مال شخصی است. رجل یلی من اعمال السلطان انزل الیه و یحسن الیه، این مال شخصی است این ربطی به چیز ظلمه ندارد.

حدیث شماره ۲، ابی المغرا بود که آن هم شخصی است. سأل رجل و انا عنده ابا عبدالله فقال امر بالعامل، عرض کردیم صاحب وسائل بین این دو تا متأسفانه خلط فرمودند در یک جا آوردند.

حدیث شماره ۳ که این هم در وسائل خواندیم. آن هم همین است. توش محمد بن هشام دارد امر بالعامل، این هم شخصی است.

حدیث شماره ۴ که این هم در کتاب وسائل خواندیم. جوائز العمال لیس بها بأس. این متأسفانه حدیثش ابهام دارد. نمی دانیم مراد چیست؟ عرض کردیم آن که معروف است عن رسول الله (ص) هدایا العمال یا هدایا الامرا غلول. عمال در آنجا کسانی که مثلا استاندار می شود، فرماندار می شود و اینها. آن وقت در مقابل عده ای می گفتند نه هدایایشان غلول نیست، این توضیحش را دادیم. اما این جوائز العامل لیس بها بأس، به این معنا که مثلا استاندار به انسان جایزه ای بدهد. این احتمالش هست اما این متن معروف نیست، یعنی این جور

تعبیر، اگر این باشد این به درد نوعی می خورد. یعنی جوایزی که عمال، مراد از عمال هم نه آن کارمندی که انسان می رود خانه اش از غذایش به انسان هدیه می دهد یا از غذایش می خورد، این نباشد.

روایت شماره ۵، لا بأس بجوائز السلطان، این چرا، بد نیست. این در کتاب نوادر احمد آمده، به لحاظ سندی خیلی مشکل داشت. هم به لحاظ سندی همه به لحاظ مصدري مشکل داشت.

حدیث شماره ۶، که در وسائل هم بود که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) یقبلان جوائز معاویه. این مربوط به ما نحن فیه می شود. لکن همان طور که آن روز هم یکی از آقایان سوال کردند، این مشککش این است که این را امام معصوم (ع) انجام داده و امام معصوم (ع) ولی امر است. خب شاید از خصایص ایشان باشد. اثبات اینکه ما به عنوان یک فرد مسلمان مثلاً یک حکومت فاسد و ظالم حالا فرض کنید زمان همان معاویه، معاویه به ما جایزه ای بدهد قبول بکنیم، این معلوم نیست. خیلی خیلی اصرار بشود که قبول بشود روایت را حالا بر فرض هم خود روایت را قبول بکنیم که سید الشهداء (ع) این کار را فرمودند، خیلی این مسئله قبول بشود، فوqش همان راهی که مثلاً در روایت دیگر دارد که حضرت خودشان تصرف نمی کردند، به شیعیانی که محروم بودند تقسیم می کردند. اگر خیلی ثابت بشود فوqش این است. که انسان جوایز این ظلمه را بگیرد بین مسلمانان بین فقرا بین محتاجین تقسیم بکند. فوqش این است.

س: فعل معصوم واقعا اینجا حجیت دارد برای ما؟

ج: قطعاً، اگر، هان، نه اجازه بدهید، گفتم اولاً خب اشکال من بود، تنزل کردیم، اشکال اول این بود که معلوم نیست این برای کس دیگر، حتی معلوم نیست برای فقیه هم ثابت بشود، فضلاً عن آحاد عدول المومنین. چون آخریک مرتبه دارد، مرتبه ولایت معصوم است، بعد مرتبه ولایت فقیه است، بعد مرتبه آحاد عدول مومنین. المومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض. این اگر این فعل اولاً عرض کردیم شواهد ما به لحاظ سندی یعنی اگر روز قیامت امام حسین (ع) ما را مواخذه کردند که شما چرا این مطالب را گفتید و می دانید که سندها روشن نیست، خب واقعا مشکل است نسبت دادن این کار الان با عدم وضوح اسانید، کار مشکلی است. این هم این قدر ما روایت داریم این قدر اجلاء اصحاب داریم. علی ای حال اگر هم ثابت بشود، یعنی این مطلب ثابت بشود، چون ولی امر الهی هستند و منصوب من قبل الله و معصوم هستند، فعل آنها معلوم نیست سریان برای فقیه بکند، فضلاً عن آحاد عدول مومنین. و علی تقدیر التزام. مثلاً بگوئیم نه سریان می کند و می رسد، آن باز قدر متیقن متیقنش این است که در هیچ تصرف در آن نکند، چون نقل شده که ائمه علیهم السلام هم تصرف نمی کردند، حتی در یک روایت دارد که این چهار هزار درهم را منصور برای، همین را بدهد، اصلاً معلوم می شود که حضرت این

پولها را کنار می گذاشتند که اصلاً قابل تمیز بوده است. یک کسی آمده گفته این چهار هزار درهم را بردار ببر، این پولی بوده که منصور برای من فرستاده است. دقت فرمودید؟

علی تقدیر تنزل، دیگر اشکال نفرماید. علی تقدیر تنزل، اگر تنزل کردیم و گفتیم می شود این کار برای غیر امام معصوم محدود به همان حدود می شود. دقت کردید؟

س: بالاخره یا ملک هست یا نیست دیگر

ج: دیگر حالا امام (ع) این کار را فرمودند. قدر متیقن اگر بخواهیم عمل با آن بکنیم این به این معنا می شود که مثلاً وقتی گرفت، تقسیم بکند بین فقرا، محتاجین، مناطق محروم،

س: حاج آقا از باب تقاص می شود گرفت. مثلاً از باب اینکه مثلاً

ج: تقاص، تقاص نوعی باید فرض کنیم. از باب تقاص نوعی آن هم شرط و شروطش سنگین است. به این سادگی نیست. آن هم سخت است.

و بعدش هم این صلاحیت برای فقیه که بیاید اموال بیت المال را بگوید من تقاص می کنم، تو چه کاره ای که تقاص می کنی.

س: حقوق شیعه هم مطمئناً در بیت المال ضایع شده

ج: خیلی خب برساند به شیعه.

س: اول کلام است، چه کسی می گوید ضایع شده

ج: حالا شما دیگر اول و آخر کلام نفرماید.

اجازه نفرمایید. الان دقت بکنید.

س: این یک امر مجهولی است. مجهول المالک

ج: نه از باب اینکه یک پول سنگین را به یک کسی بدهند خب باید تقسیم بشود، حضرت امیر (ع) می فرمود به تساوی باید بدهید.

س: چرا، چرا باید تساوی

ج: خب حضرت امیر(ع) فرمودند تساوی خب این که چرایش

س: این که دلیل نمی شود که، فعل معصوم(ع) گفتیم اینجا حجیتی ندارد

ج: نه در خود این که امیر المومنین(ع) که، اصلا در آن روایت سید الشهداء(ع) لیس الامام الا عادل فی الرعیه القاسم بالسویه، اصلا

یکی از بحث های مهم اهل بیت(ع) با آنها این بود که شما پول ها را مصرف های عجیب و غریب می کنید.

س: نه الان این پول هایی که در بیت المال هست در زمان معاویه

ج: در زمان معاویه اگر اینها چون

س: اینها از باب چه بوده؟ مجهول المالک بوده، ۰۷:۳۵ اولیه بوده، شما چه حساب می کنید اینها را؟

ج: اینها مختلف است بیت المال یک عنوان واحد که ندارد. از جهات مختلف. اگر ثابت شد بیت المال است، همان که امام القاسم

بالسویه، اصلا باید بالسویه تقسیم بکند. یکی از اشکالات یعنی در خطبه سید الشهداء(ع) است دیگر، یکی از اشکالات سید الشهداء(ع)

به یزید و دستگاه معاویه این است که شما قاسم بالسویه نیستید. این اشکال است خودش، اشکال کار است.

علی ای حال کیف ما کان بر فرض هم ما این را قبول کردیم و گفتیم مثلاً یحیی بن ابی العلاء قابل اعتماد است که آقایان تصور کردند

حدیث صحیح است، ولكن اشکال کردیم گفتیم روشن نیست، آن یحیی بن ابی العلاء را که نجاشی توثیق کرده این نیست. آن شخص

دیگری است. آن احتمالاً سنی است، ایشان احتمالاً شیعه است. و ایشان را درست الان وجهی برای توثیقش نداریم. لکن در کتاب حسین

بن سعید آمده و توضیحاتش را عرض کردیم.

بر فرض هم قبول کردیم اولاً شبهه بسیار قوی است که اینها از خصائص امام معصوم(ع) باشند چون ولی امر حقیقتاً آنها هستند. صلاح

می دانند پول را بگیرند، صلاح می دانند نگیرند، اگر گرفتند همان راهی را که خداوند معین فرموده مصرف می فرمایند. این که این شأن برای

فقیه فضلاً عن آحاد مومنین، عدول مومنین ثابت باشد، روشن نیست. علی تقدیر تنزل و بگوییم این شأن هم ثابت است برای فقیه حتی

برای آحاد عدول مومنین، فرض کنید برای یک نفری که آدم محترمی است در یک مکانی از دستگاه سلطنتی ده میلیارد مثلاً برایش جایزه

می فرستند بدون حساب، این اگر هم بر فرض بخواهد قبول بکند، چون این مال که به نحو طبیعی داده نشده، این مال را هم قبول بکند، بین

محتاجین باید تقسیم بکند، همان که راجع به سید الشهداء(ع) نقل شده است. مخصوصاً یک نقلی بود که البته سند نداشت. یک نقلی

بود که حضرت به اندازه سر سوزن هم در اموال شخصی مصرف نکردند. یا بال مگس یا به اندازه‌ای که مگس به دهانش می‌گیرد، دیروز خواندیم این روایت را. به این اندازه هم حضرت تصرف فرمودند.

س: بنا شد اینها اخلاقی باشد

ج: نه، بنا نشد، همچنین بنایی، شما فرمودید، بنده قبول نکردم.

عرض کنم که حدیث

س: تقسیم بین فقرا به خاطر روایت تعبد است، یا نه دلیل دارد؟

ج: همین دلیل که امام قبول نکرده

س: ۰۹:۴۵

ج: بله، چون اصل اولی اش که عدم جواز قبول است، چون ظلمه هستند، اموال عمومی مردم است خب.

عرض کردم یک بحثش این است که خب مثلاً معاویه حق نداشته که سالیانه این مبلغ را، فکر نمی‌کنم درست هم باشد، انصافاً این حرف‌ها بیهوده است.

حدیث شماره ۷، باز هم مال سید الشهداء (ع) و امام حسن (ع) است. کانا یقمضان معاویه، عرض کردم یک تفکری در میان اهل سنت هست، چون تفکری که رایج بین ماست، امام مجتبی (ع) معروفند به حلم و صبر و بردباری و تحمل شدائیدی که در زمان آن خبیث بر حضرت می‌شد، به عکس این را اهل سنت سعی می‌کردند معاویه را خیلی حلیم نشان بدهند. خیلی اصرار دارند که بگویند معاویه خیلی اهل حلم و صبر و بردباری و... این روایات که می‌گوید حضرت سید الشهداء (ع) و امام حسن (ع) بد و بیراه به معاویه می‌گفتند، لکن جوایش را هم قبول می‌کردند، پولش را قبول می‌کردند. این ظاهراً برای همان خط آنها درست شده که این قدر این معاویه صبور و حلیم بود که با اینکه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به ایشان اهانت می‌کردند حضرت پول‌ها قبول می‌کرد، معاویه پول به آنها می‌فرستاد. من که باورم نمی‌شود این حرف. حالا اختیار آقایان با خودشان است.

حدیث شماره ۸، این حدیث شماره ۸ در وسائل نبود. این هم راجع به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. لکن دارد که چیز است،

اهل نبودند و ائمه (ع) خودشان اهل بودند و خودشان به حساب مصرف می‌کردند، مصرفی که...

س: روایت بال مگس و اینها سند دارد؟

ج: چه آقا؟

س: آن روایتی که فرمودید به اندازه بال مگس و...

ج: نه سند ندارد. عرض کردم دیروز.

حدیث شماره ۸ و ۹ از منفردات جامع الاحادیث است. این هم مضمونش همین است. حدیث شماره ۱۰ از دعوات راوندی است. این موید همین مطلب است. البته سند ندارد، سئل الرضا عن مال بنی امیه، قال و لبنی امیه مال؟ خب این همین بحث بوده که اگر مال نیست، چطور قبول می فرمودید؟ لذا باید حمل بشود بر ولایت.

حدیث شماره ۱۱ که معلوم نیست حدیث باشد، این را هم مرحوم صاحب وسائل نیاورده، چون حدیث نبوده است. صاحب وسائل این را نقل نکرده و این همان حدیثی است که حضرت به اندازه به یک به اصطلاح بال مگس هم در این به اصطلاح از اموالی که از معاویه می گرفتند تصرف فرمودند. این حدیث هم در اینجاست.

حدیث شماره ۱۲، این چون خیلی سندش ضعیف بوده، مرحوم شیخ صاحب وسائل نیاورده است. قد ذکر محمد بن بحر الشیبانی، این وضع روشنی ندارد بلکه دارد مرحوم نجاشی هم متعرض به ایشان شده، جزو غلات و حدیث مخلط و به هم ریخته. بله. بعد سندش را آورده که اهل سنت هستند تا از یوسف بن مازن راشی، البته دیگر اینها را من متعرض نشدم چون ممکن است اصلا اسمها بد ضبط شده، کتاب بد ضبط کرده، دیگر حالا طول می کشد دیگر، من وارد این بحث نشدم.

بای الحسن بن علی صلوات الله علیه معاویه علی عن لا یسمیه امیر المومنین و لا یتعقد علی شیعۃ علی شیء و علی ان یفرق فی اولاد من قتل مع ایبه یوم الجمل و اولاد من قتل مع ایبه بالصفین الف الف درهم؛ البته این جزو جوایز نیست. این دیه آنها بوده است. و ان یجعل ذلک من خراج داراب، همین دارابی که اطراف شیراز در استان فارس است.

علی ای حال این روایت را مرحوم جامع الاحادیث اضافه کرد، در وسائل نبود. و هم سندش فوق العاده ضعیف است، خود محمد بن بحر شیبانی وضع درستی ندارد، و اضعف الی ذلک که جزء چیز نیست، جزو جوایز نیست.

.....
حدیث شماره ۱۳ را در احتجاج است که خواندیم. مرحوم صاحب وسائل هم آورده لکن مجمل گفته اینجا کمی مفصل تر آورده است. فما كتب اليه که امام حسین (ع) نامه ای به معاویه نوشته بود، تند شد، بعد می گوید معاویه هم گفت من صبر می کنم ایشان ناراحت امام حسن (ع) است و الی آخره. اینجا قبولش خیلی مشکل است الان. در آنجا دارد کان یبعث الیه فی کل سنه الف الف درهم. این در وسائل بود، لکن اینجا کمی تفصیل بیشتری داده از احتجاج. باز هم کامل نقلش نکرده، به صورت ناقص نقل کرده است.

س: اینجا را سالیانه می فرستاد استاد؟

ج: اینجا دارد بله، فی کل سنه

س: از چه بابی؟

ج: از باب جایزه دیگر هدیه

س: هدیه؟

ج: بله خب

س: چرا به افراد دیگر نمی داد؟

ج: خب همین دیگر، هدیه مشککش همین است دیگر، بیت المال نیست که عطاء نیست که

س: ۱۴:۲۸

ج: به عنوان اینکه حضرت مثلاً به اصطلاح گفت که نگهداری بکند و حضرت برایش آن طور....

س: یعنی حق السکوت است؟

ج: حق السکوت به قول شما

فی کتاب فتح الابواب، این کتاب فتح الابواب خب چاپ شده، ایشان از مستدرک نقل کرده، به نظرم زمانی که خدا رحمتش کند آقای حاج شیخ که این کتاب را جمع کرده، فتح الابواب چاپ شده بود. فتح الابواب همان کتاب معروف استخارات سید بن طاووس. کتابی دارد که معروف است به عنوان استخارات، فتح الابواب بین العبد و رب الارباب، اسم اصلی کتاب این است. چاپ شده، اخیراً چاپ

شده، اخیراً شاید بیست سال بیشتر است چاپ شده است. در زمانی که این کتاب را نوشتند چاپ شده بود. غرض اینجا از مستدرک نقل کرده معلوم می شود پیدا نکرده است.

عن محمد، الان من نمی توانم این سند را چون مراجعه نکردم، این سند هم اسماء عجیب و غریبه دارد، تا می رسد به ظهري قال، چون این اسماء گاهی اصلاً غلط است، اسم را اشتباه نوشته یا بن با عن اشتباه شده، دیگر من وارد این بحث نشوم، این هم در آن کتاب بله، در آن کتاب فتح الابواب نقل کرده، قال دخلت مع علی بن الحسین صلوات الله علیهما علی عبد الملك بن مروان فاستأذن عبد الملك ما رثا من اثر السجود بین عینی علی بن الحسین (ع) الی عن قال ثم اقبل یسئله عن حاجاته و مما قصد له، می گوید برای چه تشریف آوردید شام، عبد الملك، دیگر حالا سند که خیلی به هم ریخته است و ظهري هم که خودش از موالی بنی امیه است، قبولش خیلی مشکل است. البته عبد الملك مروان به لحاظ عمری خودش از حضرت سجاد (ع) عمرش بزرگ تر است. این مثل الان هستند خاندان سلطنتی، ایشان شانزده ساله بود والی مدینه شد، در زمان امام حسن مجتبی (ع). در زمان امامت ایشان، ایشان شانزده ساله والی مدینه شد.

قال دخلت بله، و مما قصد له، که شما برای چه تشریف آوردید؟ و شفعه فی ما، شفیع، معلوم می شود که حضرت مثلاً در مدینه فلان مشکل هست، یا فلانی برایش مشکلی پیش آمده، آن را عبد الملك گفت انجام بدهید، بعد دارد و وصله بمال، باز خویش این است که ننوشت حضرت طلب پول کرد، خدا پدرش را پیامرزد هر کسی جعل کرده باز اقلاً طلب توش ندارد، خودش هم مالی به حضرت سجاد (ع)، تا آن جایی که من دیدم در این مجموعه روایات ما راجع به حضرت سجاد (ع) همین یک مورد است که وصله بمال، الان فعلاً در ذهنم نمی آید.

حدیث دیگری است که مرحوم

س: یزید می گویند به امام سجاد (ع) پول داد وقتی می خواست برش گرداند

ج: نه یعنی پول به این معنا که گفت تجهیز جهاز بکنند برگردند. آن دارد. نه جایزه. نه اینکه یک چیزی. مثلاً هزینه سفر به اصطلاح،

اسب و شتر و همین چیزهایی که بوده، مرتب کردند، حضرت برگردند.

سید ابن طاووس فی امان الاختار نقلاً من کتاب دلائل الامامه تصنیف محمد بن جریر طبری امامی، در مقابل آن طبری سنی که تاریخ

و تفسیر دارد. من اخبار معجزات مولانا محمد بن علی علیهما السلام باسناده امام باقر (ع) عن الصادق (ع) ذکر خبر، معروف است دیگر،

زیاد روی منابر خواندند، فی امر هشام، هشام بن عبد الملك، تا مدتها در دنیا ی اسلام هم همین عبد الملك کسی بود که چهار تا بچه اش

خلیفه شدند، یکی هم همین هشام است. فی امر هشام بن عبدالملک باشخاصه و اشخاص ابیه الی الشام، یعنی اینها را به اصطلاح راه انداختند برای شام، تبعید نه، احضار کردند برای شام. و ما جری بینہ و بینہم، معروف است دیگر، بعد با آن به اصطلاح مسیحی و بزرگ مسیحی، الی ان قال، فبعث الینا بالجائزه، البته این کلام از امام صادق (ع) نقل شده به عنوان الینا، اما در متن حدیث ندارد که مثلاً به خصوص امام باقر (ع)، در امام باقر (ع) من تا حالا ندیدم. امام سجاد (ع) هم همین روایت به اصطلاح زهری. این را هم مرحوم آقای صاحب وسائل این حدیث را هم نقل نکرده، و امرنا ان الصرف الی المدینه، این هشام بن عبد الملک.

از روایت شانزده آن روایت مفصل بن قیس رمانه هست که توضیحش را عرض کردیم. در آنجا حضرت دارد که این کیسه را منصور دوانقی فرستاده، بگیر. معلوم می شود که حضرت در آن تصرف نکردند، و محل چیز بوده...

این راجع به امام صادق (ع) داریم. چرا، از این روایت داریم.

روایت شماره این روایت که در وسائل هم بود، توضیحش را عرض کردیم. لکن در روایت این علی تقدیر الثبوت تصرف حضرت در آن نیست.

روایت شماره ۱۷ از مشایخ اهل سنت ایشان نقل می کند. این دو تا استاد ایشان اهل سنت هستند بر می گردد به ابن ابی حاتم رازی

صاحب همین جرح و تعدیل، از پدرش قال حدثنا حسن بن فضل

س: حدیث شانزده کشی به سند صحیح نیست دیگر ۱۹:۳۲

ج: عرض کردم دارد در کتاب کشی اما توش این قسمت نبود. یعنی سند صحیحش یک چیز دیگری داشت. نکته دیگری داشت. به هر حال اسانیدش را آنجا متعرض شدیم. بعد هم این دارد که حضرت اصلاً کنار گذاشته بود این پول را. تا آمد فرمود این پول را بردار، این هم ابو جعفر منصور فرستاده برای من.

این سند هم مشکل دارد هم مشایخ صدوق مشکل دارد، هم حسن بن فضل ابو محمد مولا الهاشمیین و یا مولی بنی هاشم، قال حدثنا علی بن موسی بن جعفر حضرت رضا (ع) قال ارسل ابو جعفر الدوانقی الی جعفر بن محمد لیقتله، آن وقت آن یک معجزه و کرامت و آماده برای شهید ساختن حضرت، که حضرت دعایی خواندند، در آن بر اثر دعا آن مطلب عوض شد. بله، قد قضا الله حاجتک و اخرج جائزه، یا ربیع، ربیع همان وزیر دربار به اصطلاح یا حاجب، لا تتزین ثالث سه شب نشود، حتی یرجع جعفر، نگذار بمانند، حضرت را سریعاً بفرست الی اهل که پولی هم به حضرت داد، در آنجا دارد. فلما خرج قال له الربیع یا ابا عبد الله، رأیت السیف انما کان یا انما کان

وضع لک و نت، نت یک چیزی بوده از چرم، مثلاً قسمت بزرگ، وقتی کسی را می خواستند بکشند روی آن می گذاشتند سرش را که خون این طرف و آن طرف نریزد. این نت بود. فای شیء رأیتک تحرک به شفتیک، چه مشغول دعا بودی؟ قال جعفر نعم یا ربیع، لما رأیت شر فی وجهه، دعایش قشنگ است، حالا سند خیلی روشنی ندارد، قلت، البته ابن ابی حاتم و پدرش از بزرگان رجالیین اهل سنت هستند. خیلی شأن دارد کتاب جرح و تعدیلش معروف است.

قلت حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین و حسبی الرازق من المرزوقین و حسبی الله رب العالمین، حسبی من هو حسبی حسبی من لم یزل حسبی، حسبی الله لا اله الا هو، علیه توکلت و هو رب العرش العظیم. الان گفتیم یک دعا هم بخوانم امروز که چون همه اش گفتیم ضعیف است، اقلاً یک فایده ای درش باشد.

علی ای حال این حدیث هم در کتاب مرحوم صاحب وسائل نبود. به لحاظ سندی مشکل دارد، اما متن ذیلش خیلی قشنگ است.

س: با توجه به حسبی حسبی مشخص است سند ندارد.

ج: بله، چرا نه؟

س: این مقدار حسبی دیگر

ج: نه چرا، قشنگی اش است، عربیتش که خیلی قشنگ است.

حدیث شماره ۱۸ سید علی بن طاووس فی محج الدعوات، از حسن بن محمد نوفلی عن الربیع صاحب المنصور. عرض کردیم یک مقداری روایاتی که مربوط است به جایزه موسی بن جعفر از این وزیر دربار است. ربیع. این ربیع بن فضل، حالا کار نداریم با اصلش و نسبش، از شخصیت های معروفی است و حتی یک قطعه ای در بغداد را ایشان خرید و به اصطلاح مثل همین که می گویند شهرک درست کرد. یک شهرکی

س: ۲۲:۴۵

ج: نه، این یکی نه علی بن یقطین نداریم تعبیر

س: ۲۲:۵۰

ج: آن جایزه نیست، پول خودش می فرستاد، پول هارون نیست.

س: علی بن یقطین همه اش وزیر هارون بوده دیگر

ج: خب باشد، شاید شأنیت خودش بوده، اولاً پدرش هم من یک جایی دیدم حالا فعلاً مصدرش در ذهنم نیست. اصلاً در زمان پدرش فوت می کند. چون پدرش از بزرگان بنی عباس، از بزرگان دعوات بنی عباس است اصلاً شهر و زندگی اش را ول کرد و رفت خراسان، در جنگ ها شرکت کرد. لذا بنی عباس خیلی برای ایشان احترام قائل بودند. یکی از بنیانگذاران به اصطلاح خلافت بنی عباس، احتمالاً به پدر زیاد پول داده است. آن وقت این اگر باشد از سال ۱۳۲، صد و هشتاد و خرده ای وفات علی بن یقطین است. در یک جایی دیدم که در زمان پدرش هم فوت می کند. معلوم می شود یقطین عمر طولانی داشته، حدود پنجاه سال بنی عباس را با آنها بوده است.

من می خواستم این مطلب را عرض بکنم حالا شما چون فرمودید، علی بن یقطین اموال فراوانی دارد، فوق العاده، این مسلم است، اما اینکه آیا جایزه از هارون گرفته؟ در روایات ما نداریم، در این روایاتی که الان داریم، ضعیفاً و صحیحاً نداریم. عادتاً چرا، عادتاً این پول فراوان بدون جایزه نمی شود، عادتاً چرا، اما به هر حال چون مسئله نسبت است، من همیشه فکر می کنم اگر فرض کنید الان علی بن یقطین اینجا حاضر باشد، به ما بگوید از کجا می گویی من از جایزه هارون گرفتم؟ راهی نداریم بگوییم انصافاً جواب نداریم، بگوییم حالا پول داشته هم عادتاً این است، حالا غیر عادی،

شاید سرمایه گذاری کرده مثلاً شاید از پدر است

س: همان قدر متیقن این باشد که از تشکیلات ظالم است دیگر

ج: اصلش که ولایت است، ولایتش که داشته که جای شک نیست که. بحث سر جایزه است.

س: همان خلعت که فرستاد، بعد حضرت فرمود پیش خودت نگه دار، هارون به او داده بود.

ج: خب می گویم این را الان در می گویم در این متون تاریخی هست، اجمالاً هست، الان یک متنی که مثلاً جوایز هارون به ایشان هر سال این قدر بود. الان نداریم. حالا این مطلب را گفتم چون می خواهیم بپوش بپوش هم جلو برویم.

دقت بکنید آنچه که ما در روایات داریم، آن که ائمه علیهم السلام با اختلاف نقل، از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و یک مورد که الان دیدیم ظهیری از امام سجاده (ع) و یک مورد هم از امام باقر (ع) که آن هم امام صادق (ع) می فرماید برای ما فرستاد، حالا تعبیر ایشان این است. و از امام صادق (ع) چرا داریم، امام صادق (ع) مخصوصاً در دوران بنی عباس، چون از امام صادق (ع) هم در دوران بنی امیه،

همان یک قصه‌ای که با پدرشان است، نداریم، در دوران بنی عباس داریم. آن وقت در آن وقت هم بنی حسن، چون امام صادق (ع) رئیس و سید و بزرگ بنی حسین حساب می‌شد. بنی حسن به اصطلاح خودشان زیدی بودند مشغول مبارزه بودند با بنی عباس، با همین منصور و با دیگران. احتمال می‌دهیم که اینها مثلا می‌گفتند که ما مشغول مبارزه‌ایم این آقا مثلا پول از آن خلیفه می‌گیرد.

به هر حال از ائمه (ع) امام صادق (ع) داریم، موسی بن جعفر (ع) داریم، آن زیاد است، مخصوصا از هارون، از موسی بن جعفر هم داریم. از حضرت رضا (ع) تصریح نداریم، ایشان ولی عهد هم بود. اگر بنا بود داده بشود به کسی کما اینکه تصریح هم هیچ جا نداریم که یک دهی روستایی زمینی را به حضرت بخشید، اقتاع نداریم، و الا خب مثلا می‌گفتند این روستا ملک، مثل عریز ملک حضرت موسی بن جعفر (ع) بوده، ما جایی روستایی جایی به عنوان ملک حضرت رضا (ع) یا مثلا زمین بزرگی را بخشیده باشد که اصطلاحا اقتاع می‌گفتند. راجع به حضرت جواد (ع) هم داریم، که داماد خلیفه بود، اما نداریم مثلا جایزه بزرگی هزار درهم، یک میلیون، مثل همین روایت یک میلیون، این هم ما نداریم اما به عنوان داماد خلیفه چرا، بگوییم عادتاً مگر بحث عادتاً راجع به حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) هم به نظر من شاید بعضی از نکات تاریخی را که گاهی اوقات منزل حضرت فرستادند، یا آن شبی که آن حضرت را آوردند شعر را خواندند، مثلا، و الا رسماً چیزی که گفته باشد این قدر پول مثلا جایزه غیر از آن حالا شهریه‌ای که متعارف بوده، عطائی که متعارف بوده، جایز ما نداریم.

حضرت مهدی (ع) هم که الحمد لله من نعم الله که غیبت پیدا کردند که هیچ جایزه‌ای از کسی نگرفت، که شبهه‌ای نباشد. یکی از فواید غیبت حضرت که دیگر شبهه که ما اینجا بنشینیم بحث بکنیم. این مجموع ائمه ما و جوایزی که گفته شد.

طبعاً تمام اینها چون ائمه عليهم السلام هستند و معصوم بالله که در روایتی هم هست، عبارتی هم هست، پس این جای بحث ندارد. اما غیر از ائمه (ع). حالا بگذاریم در شیعه.

در میان شیعه مگر در علی بن یقطین چون او هم می‌گویم عادتاً اگر علی بن یقطین از ما پرسید نسبت به او نمی‌دهیم. عادتاً خب وزیر بوده، در آن رتبه بوده، برایش گاهی مثلا پول غیر طبیعی بدهند، لباس‌های غیر طبیعی، طلا و نقره، احتمالش هست، چیز خیلی خلاف بعید نیست، اما عادت است نسبت نمی‌توانیم الان به علی بن یقطین هم حتی بدهیم.

اما غیر از علی بن یقطین حالا غیر علی بن یقطین هیچ یک از علمای بزرگ ما که شخصیت هم بودند، فرض کنید مثل عبد الرحمن بن حجاج، دیگران، یا مثلا بزرگانی مثل حالا در کوفه بودند در زمان بنی امیه و دیگران، هیچ کدامشان جوایز السلطان نداریم. نمی‌دانیم حالا

.....
بوده به ما نرسیده، حتی مثل زراره، چون زراره خیلی شخصیت هم بوده در کوفه، چون خودش هم خیلی هیبت داشته و قیافه خیلی جذابی و خوش صورتی داشته، دارد که وقتی نماز جمعه می آمد در مسجد کوفه اصلاً مردم به احترام او بلند می شدند. گاهی این قدر شلوغ می شد که بر می گشت دیگر یعنی این طور. با اینکه یک شخصیتی بود دیگر امام معصوم نبود. علی ای حال مثلاً زراره برای او مثلاً این هم نداریم، این هم خیلی عجیب است، از عجایب این است که جوایز السلطان را برای ائمه (ع) داریم، برای علمای خودمان نداریم. آنچه که داریم راجع به ائمه (ع) است که عرض کردم احتمالاً قابل تسری نباشد.

بله آن که از مردم عادی ما داریم، آن که داریم قسمت دوم است. یعنی می گوید می روم خانه این کارمند، این هم ظالم است، در دستگاه ظلمه است، من از اموالش، این را داریم، این را در امور عادی داریم. چون عرض کردیم ما از اول روایات را دو طایفه کردیم. یکی مال جوایز خلیفه بود، یکی مال پولهایی که کارمند، یک کارمندی است در دستگاه ظالم است، می دانیم مال حرام هم دارد، این به من هدیه داده، این را در شیعه داریم. چند مورد از این داریم. خیلی عجیب است این دسته بندی روایات هم یک چیز غریبی است. از خود خلیفه آنچه که داریم به همین ترتیبی که عرض کردم از ائمه (ع) است. هیچ کدامش هم سندش کامل نیست، هیچ کدامش، بلااستثناء، کلاً اسانیدش اشکال دارد. از امام حسین (ع) و امام حسن (ع) بگیرد تا به بعدی. بله از همه اش بهتر همان روایت یحیی بن بی العلاء است که عده ای هم صحیح می دانند، چون شواهدی هم دارد. که آن هم کانا یقبلان جوایز معاویه، آن از همه بهتر است اما باز هم بخواهیم اسناد بدهیم این را نمی شود انجام داد.

س: استاد آن روایت کشی که فرمودید سندش صحیح است درباره امام صادق (ع)

ج: بخوانید یک بار دیگر من، مفضل بن قیس بن رمانه

یک دفعه بخوان نمی دانم حالا

از این دستگاهها در بیاورید تا ببینم. این روایت را در مهج الدعوات خواندیم.

حدیث شماره ۱۹ مجموعه شهید اول، مجموعه ای شهید اول انصافاً مجموعه حدیثی است که از محدثین بزرگ حساب می شود.

و امر له بثلاثین بدره، منصور دوانقی نسبت به امام صادق (ع) ظاهراً هر بدری ده هزار بوده، ثلاثین خیلی می شود. خیلی بعید می دانم.

البته این سیصد هزار به احتمال قوی درهم باشد. این هم در این مطلب.

بفرمایید آقا

س: محمد بن ابراهیم عبیدی عن مفضل بن قیس بن... .

ج: نه این صحیح نیست که عبیدی، اصلاً ارسال هم دارد. ارسال هم دارد. چون ایشان محمد بن ابراهیم عبیدی را درک نکرده است. بعد شماره ۲۰، به هر حال این هم بر می گردد به حاجب منصور. بله، و در بعضی از روایات حاجب منصور دارد که به حضرت گفتم حضرت نگرفتند بعد گفت آقا بگیر بیچاره می شوم من بیچاره می شوم، شما یک کاری بکنید کمکی به حال من باشد، که معلوم می شود یک مقدار هم قضایا جهت این جهتی هم داشته، حالا غیر از آن جهت، بله، در اینجا هم دارد اربعة آلاف دینار، این هم سندش ضعیف است.

در مناقب ابن شهر آشوب به نحو مرسل نقل کرده است. بله، در اینجا دارد که به حضرت ده هزار درهم داد، ده هزار دینار، حضرت فرمود، فقال و لها غیري، بدهید به کس دیگری، اینها را به کس دیگری بدهید، لها یعنی لعشرة آلات، این را به غیر از من بدهید، فقال اقسمت عليك يا ابا عبد الله لتفرقها على فقرا اهلک، هر جور شده، وقتی گفت اقسمت عليك یعنی نمی شود دیگر به قول معروف دیگر این حیثیت ایشان در خطر است و حضرت قبولشان غیر از حالا مقام و منصب امامت، این جهت تقیه شدید است، و حتی معلوم می شود که حضرت در طبقه در درجه اول قبول نکردند، فرمودند نمی خواهد به کس دیگری بدهد، بدهید به کس دیگری.

باز هم این حدیث شماره ۲ در مهج الدعوات این هم سند ندارد. آن هم درش دارد که اعطی عشرة آلاف درهم، آن دینار بود، اینجا درهم، فرقش ده برابر است. و شیأ الی منزله، این هم بر می گردد به همان وزیر دربار، که جناب فضل باشد.

حدیث شماره ۲۳ در کتاب وسائل بود. این هم بر می گردد به فضل که آخرش فرمود قلت ناشدتك بالله، ان لا ترد له فيقتاض، رد نکن، این عصبانی می شود حمل بر معانی دیگر می کند، فقال اعمل به ما احببت، برو هر جور می دانی مصرف بکن.

حدیث شماره ۲۴، آن هم سندش مشکل داشت.

حدیث شماره ۲۴ هم باز بر می گردد به همین وزیر دربار. آن هم بر می گردد به همین قصه، آن آخرش دارد که فلولا انی اراه، این به موسی بن جعفر (ع)، ازوج بها من عزاب بنی ابی طالب لئلا ان ينقطع، که مصرفش را برای ازدواج.

حدیث شماره ۲۵

س: ببخشید این برای خودش می ترسید یا برای امام می ترسیده که قصدا...؟

ج: آن که امام، آن که خود منصور قسم داد امام به جان خودشان، این یارو هم هر دو احتمال هست، عصبانی می شود، ممکن است من را بزند، ممکن است برای شما تعرض بکند، این ندارد که فیکتاض،

س: انگیزه سیاسی داشتند؟

ج: شاید می خواسته یک وسیله ای پیدا بکند، می بیند حضرت نمی گیرند، خودش بردارد مصرف بکند.

به هر حال حدیث شماره ۲۵ هم در کتاب وسائل بود، خواندیم. این هم مربوط به هارون و موسی بن جعفر (ع) است که راوی اش باز همین فضل بن ربیع است. ربیع آن به اصطلاح در دستگاه بنی عباس بود. این حتی قطعه ای مثل شهرکی یک قطعه ای چون بغداد بعد که ساخته شد، هی تدریجا ساخته شد، یک قطعه ای از اطراف بغداد را به اصطلاح ظاهرا منصور به ایشان داد و ایشان ساخت. آنجا آن منطقه اسمش شد قطیعہ ربیع، قطیعہ یعنی مثل به اصطلاح شهرک، قطیعہ یعنی آن زمینی را که منصور به او اقطاع کرد. قطیعہ یعنی این. قطیعہ ربیع در بغداد محله ای است در بغداد. در همان قصه در کتاب نجاشی هم دارد در قصه فضل بن شاذان می گوید در قطیعہ الربیع بودم که ابن فضال پدر آمد. این قطیعہ الربیع این است. قطعه ای بوده که منصور به ربیع داده، آنجا را ساخته، بعد شد شهرک ربیع، حالا ما می گویم شهرک آن زمان می گفتند قطیعہ، قطیعہ یعنی اقطاع، یعنی زمینی که خلیفه به او بخشیده است. آنجا ایشان این زمین را ساخته بود و این تشکیلات را راه انداخته بود.

علی ای حال پسرش هم فضل، فضل بن ربیع هست، از بزرگان است، به نظرم فضل سر قصه هارون هم هست، با خود هارون هم بوده است. فضل بن ربیع.

بله، بعد برمی گردد حدیث شماره ۲۷، ایشان نقل می کند از کتاب اختصاص شیخ مفید انصافا شبهه دارد که مال شیخ مفید باشد. مال کس دیگری است. اصولا شیخ مفید از این اسانید نقل نمی کند. در این کتاب، یک کتابی مال یک آقای در قم بوده، آمده بغداد، نوادری داشته، فوت می کند، شیخ مفید آن را نقل کرده است. علی ای حال در این اختصاص در اولش دارد محمد بن حسن بن احمد، این مراد ابن ولید است. شیخ مفید شاگرد ابن ولید نیست. عن احمد بن ادریس که از مشایخ قم است و معروف است. عن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل، این غلط است. محمد بن احمد عن محمد بن اسماعیل علوی، این بن اشتباه چاپ شده است. محمد بن احمد نوادر الحکمه است. عن محمد بن اسماعیل علوی که حالا محل کلام است. حدثنی محمد بن زورقان دامغانی الشیخ، نمی شناسیم، قال

قال ابو الحسن بله، لما امرهم هارون بحملی دخلت علیه، بعد می گوید فامر لی بمائه الف درهم و کسوه، و حملنی و ردنی الی اهلی مکرما یا مکرما، این روایت هم بر می گردد باز به هم مصدرش گیر دارد هم سندش گیر دارد.

حدیث این حدیث خیلی عجیب است که مرحوم صاحب وسایل نیاورده بود. این خیلی عجیب است چون اختصاص ایشان از او نقل می کند.

در کتاب مهج الدعوات، باز از فضل بن ربیع است که خب حالا دیگر نمی خواهد بخوانیم. آقایان مراجعه کنند که این هم مشکل آنجا دارد.

باز مرحوم سید بن طاووس در مهج الدعوات، اگر نکته خاصی باشد من عرض می کنم، بقیه اش را دیگر آقایان مراجعه کنند. عن علی بن عبد الصمد عن محمد بن ابی الحسن عم والده، عن جعفر بن محمد دوریستی، دوریستی بخوانید، عن والده عن الصدوق؛ این اسانید یک مقداری رویش کار کردن خوب است. اینها اجازات است، بیشتر مشایخ اجازه هستند، اینها کیفیت ایصال بوده از قرن ششم یا هفتم، تا زمان صدوق، این در کتب دیگر هم ما داریم. اینها باز یک نحوه بررسی خاص خودش را می خواهد. یک عده ای شان را هم مرحوم آشبخ آقا بزرگ در سابع القرون و سادس القرون آوردند در قرن سادس، و اینها بزرگان اصحاب هستند. بزرگان هم آن طور به آن معنا نیستند. شاید مثلا مشهورترینشان همین جعفر بن محمد دوریستی است که پدرش این تقریبا زمان خود مرحوم شیخ طوسی بوده است، پدرش شاگرد صدوق است. اینها ما داریم کتاب های دیگر هم داریم، مرحوم راوندی هست، دیگران هست، این اسانید را نقل می کنند. این یک لغت خاص خودش را دارد. این دیگر حالا غیر از آن لغت هایی است که ما تا حالا در رجال به کار بردیم. تشخیص اینها و تشخیص حالات اینها یک حالت دیگری دارد.

ما عادتاً در مباحث اصول در بحث تعارض چون یک مجموعه روایاتی هست از مرحوم قطب راوندی که عده ای از مرجحات مخصوصا کتاب و سنت در آن ذکر شده، منفردا توسط قطب راوندی آمده است. این سندها آنجا هم آمده است. ما متعارفش آنجا متعرض می شویم. لذا حالا اگر بخواهیم وارد بشویم باز طول می کشد.

به هر حال عن الصدوق عن بله، بعد می گوید و اخبرنی جدی عن والدی عن جماعة منهم، این هم همان طور، و جمیعا عن الصدوق. این طرق مرحوم شیخ سید بن طاووس در قرن هفتم. سید بن طاووس متوفای ۶۶۴ است. ایشان دو طریق دارد به مرحوم صدوق، البته خیلی از این آثاری که اینها نقل می کنند فعلا در کتب صدوق به ما نرسیده است. می گویند مرحوم صدوق حدود سیصد کتاب به ایشان

نسبت داده شده، آنچه که به ما رسیده حدود ۱۴ تا ۱۵ است. آن که به ما رسیده، یعنی حدود ۵ درصدش به ما رسیده است. بقیه اش کلاً نرسیده است.

آن وقت ما از این قبیل داریم. این توضیح را عرض کردیم دیگر اینجا حالا توضیحش را ندهیم، توضیحش جای دیگر، چون ما از این آقایانی که در این طبقه قرن ششم و هفتم هستند، روایاتی داریم با همین طریق از صدوق که در کتب صدوق نیست. اشکال هم ندارد. عرض کردم آن مقداری که از صدوق به ما رسیده، نسبت به آن چه که به ایشان نسبت داده شده چیزی حدود ۵ درصد است. آن وقت این قصه حرز حضرت جواد(ع) را دارد. در این قصه، قصه معروف حرز حضرت جواد سلام الله علیه، نقل شده،

س: سند معتبر دارد این حرز؟

ج: الان عن ایبه عن علی بن ابراهیم عن جده، این علی بن ابراهیم عن جده را که نمی شناسیم، ابی نصر حمدانی را هم نمی شناسیم. ابهام دارد به هر حال بر می گردد به حدیثی حکیمه بنت محمد بن علی، یعنی بنت امام جواد(ع). قبر مبارکشانش هم در سامرا است. به نظر حکیمه آنجا باشد. بله، عمة ابی محمد حسن، و ذکر قصه طویله، البته سند رسمی ندارد، اما خوب خیلی جزو احراز معروفه است این حرز حضرت جواد(ع) و آثار عجیبه ای دارد.

این هم بله، یکی دیگر هم از ارشاد شیخ مفید نقل می کند. اخبرنی ابو القاسم جعفر بن محمد، مراد ابن قولویه است، عن محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، معلوم نیست این علی بن ابراهیم آن باشد. کس دیگری است. عن ابن نعیم بن محمد طاهری، شاید طاطری باشد، قال مرض المتوکل، این در این قصه دارد که متوکل مریض شد، مادرش نذر کرد برای حضرت هادی(ع) الی ابی الحسن مالا جلیلا، فحملت الی ابی الحسن عشرة آلاف دینار، تحت ختمها، بله، بعد آمدند به حضرت، به متوکل خبیث گفتند که حضرت دارد علیه شما چنین و پول هایی پیش حضرت جمع شده و من جمله فرستادند خانه حضرت این پول را پیدا کردند، ده هزار را، حضرت هم فرمودند ببینید امضای مادرتان هست، مهر مادرت پایش است، اصلا این پول را باز نکردند حضرت. این جزو جوایز السلطان نیست، حالا آن مادر از چه راهی مالک شده، خدا می داند. آن بحث جوایز السلطان نیست. الی آخره.

غرض این می خواهد بگویند که حضرت فرمودند که نه بابا این پولی نبوده که برایم آوردند که بخواهیم قیام علیه شما بکنیم. این پولی بوده که تو مریض شدی، مادرت نذر کرده به من پول بده، این نذر برآورده شده، و این پول را برای من فرستاده،

س: تصرف هم نکرده

ج: تصرف هم نکرده با مهرش هم نگه داشتند. این ربطی به

س: ۴۱:۳۰

ج: خب ننه اش ماشاء الله چه ربطی به جوایز السلطان دارد؟ ممکن است مثل همان قصه گفت راه ملک دیگری هم داشته، شاید مثلاً

سرمایه گذاری ممکن است

س: ننه اش در صندوقش داشته

ج: شاید حالا به هر حال.

روایت این حدیث هم در کتاب ارشاد مفید هست که مرحوم صاحب وسائل نقل فرمودند.

حدیث شماره ۱، دیگر ما همه اش را خواندیم حالا می خواهیم فردا تماشا کنیم انشاء الله. بعد وارد بحث فقهی بشویم، فعلاً

بحث های روایی اش را متعرض شدیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين